



# احیای فکری - سیاسی در حکومت امام علی

مقدمه

با رحلت دردناک پیامبر اکرم (ص) که طی بیش از دو دهه کوتاه از عمر بر برکت خویش و پس از سالها مجاهدت و تلاش توانفرسا بنیان جامعه و حکومتی نو و اصلاح شده را نه تنها در جزیرة العرب بلکه در ذهن و اندیشه همه اندیشمندان و متفکران دردمند همراه با خود پی ریخت، جامعه اسلامی نوپا و جوان در دامن حوادث و فتنه‌های بزرگی گرفتار آمد که هر کدام در تعیین مسیر حرکت، رشد و پویایی آن نقشی بسزا یافتند: ماجرای سقیفه، مساله رده، فتوحات، نشست شورای شش نفره و... از جمله حوادث و رویدادهای بسیار با اهمیتی هستند که هر کدام به تنهایی سازنده بخش مهمی از تاریخ سیاسی - فرهنگی اسلام اند. کشته شدن عثمان خلیفه سوم پس از مدتها کشمکش میان هواداران دو طرف و برخاستن صدای اعتراض از هر سو و پس از آن اتفاق بی سابقه مسلمانان در بیعت با علی بن ابیطالب نیز از جمله حوادث مهم و اثرگذار دهه چهارم هجری است. این رویداد را از دو جهت می توان مورد بررسی قرار داد:

۱- توجه به این دوره خاص بعنوان حلقه‌ای پراهمیت در جریان زنجیره حوادث سرنوشت ساز صدر اسلام. ۲- حاکم شدن جریان منزوی گردانیده شده و منفعل تشیع که مبلغ اندیشه‌ای منحصر بفرد در رابطه با جانشینی پیامبر اکرم و مدعی تئوری و ایده‌های نو و کاملاً اسلامی و انسانی در امر حکومت و جامعه‌داری بود. از این زاویه اهمیت این دوره به لحاظ مطالعات تاریخی مضاعف می شود، زیرا که این دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه حکومت امام علی (ع) به عنوان نماد شیعه در بردارنده عصاره اندیشه تشیع در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... است. از این رو بسیاری از اقدامات و عملکردهای امام علی بن ابیطالب (ع) را در این مدت کوتاه از بدست گرفتن حکومت می توان به نوعی، نوآوری و یا به تعبیر بهتر احیای سنتهای مغفول قرآنی و سنت نبوی نام نهاد.

از جمله اصلاحگریها و یا احیای سنتهای قرآنی و نبوی که در دوره کوتاه خلافت امام علی بن ابیطالب (ع) انجام شد به طور خلاصه و فشرده به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

## الف - مساوات و برابری (در تقسیم بیت المال)

یکی از مهمترین اقدامات مصلحانه امام علی (ع) در امر حکومت، برقراری مساوات در پرداخت عطایا از بیت المال به مسلمانان است که از زمان خلیفه دوم عمر بن خطاب (۲۵ - ۱۳) دستخوش تغییر و تبدل شده بود. سیاست پرداخت برابر عطایا از بیت المال که از زمان پیامبر اکرم تا پایان خلافت ابوبکر جریان داشت ناگهان در سال ۱۵ هـ . توسط عمر قطع و با صلاحدید او فهرستی جامع از تمام کسانی که برخوردار از مزایای بیت المال می شوند تهیه شد که بر حسب سابقه در اسلام، خویشاوندی با پیامبر، مجاهدت در غزوات و... درجه بندی شده بود و این طبقه بندی معیار اصلی در دریافت عطایا از بیت المال مسلمین قرار گرفت.<sup>۲</sup> این سیاست خاص اقتصادی عمر که در دوران عثمان - و با بخشش ها و دهش های بی حساب او به خویشاوند و بستگانش به اوج رسید - وجهه تبعیض آمیزتری به خود گرفت و زمینه ساز بروز نوعی اریستوکراسی و اشرافیت اقتصادی - سیاسی





موازات این جریان، رشد و بالندگی اشرافیت قبیلگی که عیناً جایگزین معیارهایی نظیر سبقت در اسلام، تقوای الهی و خدمات اسلامی شده بود نیز از گره‌های کور کلاف سردرگم خلافت بود که عزم جدی و اصلاح‌طلبانه امام را در برخورد با آن می‌طلبد. بدین گونه امام در صحنه اصلاح ساختار سیاسی در دو عرصه وارد عمل شد: او با عزل عمال اموی که عموماً گماشتگان عثمان و والیان منتخب او بودند<sup>۱</sup> به مقابله با افکار و ایده‌های منحرف و غیراسلامی امویان پرداخت و از طرفی با احیای معیارهای شایسته سالارانه قرآن و سنت پیامبر اکرم به نابودی اریستوکراسی قبیلگی سنتی کمر بست و با انتخاب مردانی چون مالک بن حارث الاشتر، حجر بن عدی الکندی و عدی بن حاتم الطالی به رهبری قبایل و عزل افرادی چون اشعث بن قیس، جریر بن عبدالله و سعد بن قیس از موقعیت چشمگیرشان به عنوان رؤسای قبایل و منفذین در خلافت در این راه گام نهاد.

#### ج - نفی مطالبات جناحی؛

از بارزترین ویژگی‌های حکومت امام علی (ع) در مقایسه با عملکرد دیگر حکمرانان اسلامی و غیر اسلامی، عدم تمایل ایشان به عملکردها و مطالعات جناحی و بهره‌برداریهای شخصی و قبیلگی خارج از محدوده قانون اسلامی بود. با یک تأمل کوتاه در دوره حکومت عثمان و سپس بلافاصله پس از او علی بن ابیطالب (ع) این نکته ارزشمند رخ می‌نماید که حکومت امام علی (ع) یک حکومت خاندانی و قبیلگی نیست بلکه حکومتی است شایسته سالار که بر مینا و معیار اصول اسلامی و انسانی، نظیر تقوی، تعهد و آگاهی اداره می‌شود. حکومت دوازده ساله عثمان به عنوان نمونه یک حکومت خاندانی و خودمحور، تنها به تأمین منافع جناح غالب و حاکم بر حکومت می‌پردازد و در این راه چندان زیاده‌روی می‌کند که خود عاملی می‌شود در سقوط هر چه سریع‌تر خود عثمان. در واقع در اندکی بیش از یک دهه از حکومت عثمان بر ممالک اسلامی، آنچه عاید مسلمین شد، دست‌اندازی وسیع خویشاوندان وی از بنی‌امیه بر بسیاری نقاط از جمله مصر و کوفه و بصره و شام<sup>۲</sup> و... بهره‌برداری وسیع اقتصادی، سیاسی از این مناطق بوده که همواره با پشتگرمی خلیفه و دست کم سکوت او همراه بود. در حالی که علی بن ابیطالب (ع) با وجود نیاز مبرم بر حمایت خویشان و هوادارانش از او در مقابل سپاه اموی آنجا که پای مطالبات جناحی و خویشی کسانی چون طلحه و زبیر به میان آمد فرمود: «زمامداری بر مسلمانان را با صلح رحم چه کار؟!»<sup>۳</sup>

ایشان در نفی هر گونه بهره‌برداری سیاسی اقتصادی به نفع خویشان و هواداران حاکم در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید:

«وإنهی زمامداران را خواص و نزدیکانی است که در وجودشان خصلتهایی هست چون خودکامگی، چپاولگری و نامردمی در روابط اقتصادی با دیگران. پس بر تو است که اسباب چنین خصلتهایی را ریشه کن کنی. هیچگاه از حاشیه‌نشینان و خواص زمینی مبخش و هرگز رخصت مده که بر تو در احداث کشتزاری طمع کنند که کشاورزان مجاورش در سهم آب یا کاری که همگان به یاری یکدیگر انجام داده‌اند زیان ببینند یا این که هزینه کشتزار اینان بر آنان تحمیل شود که در این صورت در عیش و نوششان بهره‌ای نخواهی داشت، اما ننگ کردار بدشان در دنیا و آخرت بر

شد و به این ترتیب در پایان دوره خلافت او، یک شکاف عمیق اقتصادی در متن جامعه اسلامی پدید آمد، که شاید بتوان آن را یکی از عوامل مهم در طغیان علیه عثمان و قتل او بحساب آورد.

باید توجه داشت که امام علی (ع) از همان آغاز در این مسأله با عمر به مخالفت برخاست و از او خواست تا تمام ثروت بدست آمده از فتوحات را میان مردم تقسیم کند. اما عمر آن را نپذیرفت<sup>۴</sup> اما با به خلافت رسیدن علی بن ابیطالب (ع) این سیاست دگرگون شد و به قول یعقوبی «علی (ع) مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را بر کسی برتری نداد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصلی را.»<sup>۵</sup> لکن اکنون این سیاست اقتصادی نه تنها کاری از پیش نمی‌برد بلکه برانگیزاننده خشم و کینه بزرگان قبایلی می‌شد که میزان دریافتی ایشان از بیت‌المال بشدت کاهش یافته بود.

#### ب - اصلاح ساختار سیاسی حکومت اسلامی:

با به خلافت رسیدن امام علی (ع) فوری‌ترین اقدام ایشان در جهت اصلاح وضعیت موجود جامعه اسلامی دست بردن در صفحه مهره‌چینی سیاسی و تعویض مهره‌های ناشایست و ناکارآمد برای ایجاد زمینه و بستر مساعد جهت پیاده کردن مطلوبتر خواسته‌ها و ایده‌های ایشان بود. این حرکت سیاسی امام که یکی از مهمترین اقدامات مصلحانه در روند احیای سنتهای اسلامی به شمار می‌آید با هزینه بسیار سنگینی همراه بود، زیرا که زمینه‌ساز بروز دو جنگ بزرگ و در پی آن طرح توطئه علیه امام و دست آخر ترور ایشان بود. حضور نیروهای بیگانه با تعالیم اسلام و بعضاً معاند با آن در رأس مصادر حساس، پستهای کلیدی جامعه اسلامی و ایجاد نوعی اشرافیت قبیلگی متنفذ در امر حکومت که با شروع خلافت عثمان و حتی پیش از آن نمودار شد<sup>۶</sup> و در طول دوره دوازده ساله حکومت او نضج گرفت و بالید مهمترین نقطه تلافی اندیشه احیاگرانه امام در برخورد با مسیر انحرافی جامعه اسلامی بود. جامعه‌ای که می‌رفت تا با برخورداریهای بی‌حد و حصر ناشی از ورود غنایم فتوحات ممالک مفتوحه از طرفی و از سوی دیگر سیاست بازیهای رجال قدرتمند اموی و در رأس ایشان معاویه و تبلیغ اشرافیت قبیلگی با طی روندی قهقراپی، به همان نقطه‌ای بازگردد که پیامبر اکرم (ص) از آن شروع کرد. به این ترتیب اما در دوراهی انتخاب قرار می‌گیرد:

«باری من آنقدر درگیر بررسی و زیر و رو کردن این جریان شدم که آرامش و خواب از من دریغ می‌شد و سرانجام خود را بر سر دو راهی یافتم که به راه سومی ره نمی‌برد. یکی پیکار با امویان و دیگر انکار دستاوردهای بعثت محمد (ص)»<sup>۷</sup>

و از آن جا که برای او «درمان دردهای ناشی از جنگ بسی آسان‌تر از درد کفر الهی بود» به مقابله با ایشان برخاست:

«مرا با قریش چه کار؟ که دیروز در موضع کفر بودند و به پیکارشان برخاستم و امروز نیز که فتنه‌زدگان‌اند و به انحراف افتاده باید به مقابله‌شان برخیزم. باری در برخورد با آنان چهره امروز و دیروز من یکسان است.»<sup>۸</sup> نفوذ و رخنه کارگزاران اموی در امر خلافت اسلامی و قبضه موقعیتها و مصادر عالی در جامعه و بهره‌برداری‌های ناروا از بیت‌المال عمومی مسلمین تنها خطری نبوده که جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد بلکه به



در امن و آسودگی باشند و احکام خداوند که ضایع مانده است جاری شود.<sup>۱۳</sup>  
**ه. حق گرایی نه شخص گرایی:**

حق گرایی، دعوت به شناخت حق و انتخاب آگاهانه حقیقت و نفی هر گونه حرکت ناآگاهانه چه در صراط حق و چه در مسیر باطل از مشخصات ممتاز سیره امام علی بن ابی طالب در زمینه های معرفتی است، آن چنان که هم در میان گفتار و سخنان گرانبایشان در کتاب شریف نهج البلاغه و هم در سیره عملی ایشان به وضوح قابل رؤیت است. در واقع می توان گفت که امام (ع) هر گونه حرکتی حتی طرفداری و حمایت از حق و حقیقت را تنها زمانی مقبول و راهگشا می بیند که از سر شناخت بینش بلند و معرفت عمیق باشد چنان که در جواب مردی که در جریان جنگ جمل از ایشان پرسید: «یا از دیدگاه شما من بایستی اصحاب جمل را در گمراهی بدانم؟» فرمود: «ای حارث تو خویش پای خویش را نگاه است از نمی بینی و از بلندا به مسایل نمی نگری در نتیجه به سرگردانی دچار آمده ای. تو حق را نشناخته ای تا اهلش را بازشناسی. باطل را نیز نمی شناسی تا هر که را که بدان سو رفت شناسی.»<sup>۱۴</sup> در این نوع نگرش امام علی (ع) در کمال ظرافت و دقت، اندیشه ای بلند و راهگشا را در همه اعصار و دوره ها مطرح می کنند و آن شناخت حق و باطل است جدای رهبران و رجال. اگر کسی قوه تشخیص حق از باطل و سره از ناسره را داشت آنگاه است که دیگر در تهیه کارزار و نبرد فکری - فرهنگی - سیاسی و حتی نظامی منتظر و مقلد نخواهد بود! امام در این گفتگو نشان می دهند یاران مقلد که بدون هیچ اندیشه ای تنها برآنند که راهی برای خود در یکی از این دو صف بکشایند افرادی کوتاه فکر و سرگردانند که اگر حتی امروز هم با علی و در زیر برق او شمشیر بزنند از فرمای ایشان اطمینانی نیست. این حق گرایی که از مبنای ترین اصول در سلوک سیاسی امام علی (ع) است از زیباترین آموزه های سازنده روح و جان انسانهاست و نقش تربیتی و الگودهی آن بیش از سایر جنبه های فکری فرهنگی - سیاسی آن خودنمایی می کند. چنان که ایشان قبل از جنگ جمل در پیامی به مردم کوفه که خواهان یاری ایشان بود فرموده: «من از جای قبیله خود (از مدینه به عزم بصره) بیرون آمدم در حالی که یا ستمگرم یا ستم دیده و یا گردنکش یا رنج برده و (در هر دو صورت) من خدا را به یاد این نامه ام به او می رسد می آورم تا زود نزدم آید. اگر روشم درست بود کسی که کمکم نماید و اگر کردارم را درست ندانست بازگشت به درستی و خوشنودی ایشان را از من بخواهد.»<sup>۱۵</sup>

#### و - سیاست دینی یا دین سیاسی

نحوه رویارویی امام چه در برخورد با بیعت شکنان نبرد جمل و چه در برخورد با سایر دشمنان و مخالفین به طور عام شامل دو مرحله می شد که البته مرحله دوم همواره منوط به عملکرد طرف مقابل بوده: ۱. مرحله گفتگو، مباحثه و احتجاج ۲. جنگ و نبرد.

مرحله گفتگو و مباحثه و احتجاج مهمترین و اصلی ترین مراحل مواجهه امام با مخالفین و دشمنان خود است و تا زمانی که طرف مقابل دست به شمشیر نبرده و راه جنگ و ستیز را بر راههای مسالمت آمیز مرجع ندانسته، امام قائل به گفتگو، مذاکره و بعضاً مناظره است. این نکته را امام صریحاً در نامه ای خطاب به برادر خود عقیل بن ابی طالب آورده است که:



شخص تو خواهد بود.»<sup>۱۶</sup>

#### د - اخلاق سیاسی:

امام علی (ع) در زمینه منش و اخلاق سیاسی خویش به شدت تحت تأثیر پیامبر اکرم و آموزه ها و تعالیم قرآنی قرار داشتند و به این ترتیب با بدست گرفتن حکومت دگرباره به احیاء تفکر قرآنی و نبوی در امر حکومت، ارزش و قدر آن و رابطه آن با دینداری پرداختند. ایشان در گفتگویی کوتاه (که روشن کننده نوع نگاه ایشان به حکومت و میزان اهمیت آن است) با ابن عباس قبل از جنگ جمل می فرمایند:

«سوگند به خدا که این کفش - پروصله بی ارزش - نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوبتر است لکن (من قبول چنین امارت و حکومتی نموده ام برای این که) حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم»<sup>۱۷</sup>

در واقع امام با این بیان خویش عملاً میزان توجه خود را به حکومت و ارزش آن را در نگاه خود بیان می نمایند. شاید بتوان گفت که امام در عرصه حکومتگری، دینمداری بوده که چند روزی را در کسوت سیاستمداری می گذراند و همچنان به عنوان یک متفکر دین محور، حکومت تا آنجا برای او از اعتبار برخوردار بوده که به واسطه آن حقی را زنده کرده، آثار تغییر یافته دین خدا را بازگردانده، اصلاح و آسایش را برقرار کند تا بندگان ستم کشیده





## پی‌نوشتها:

- ۱- خطبه ۱۰۴، ص ۳۱۱، ترجمه فیض الاسلام.
  - ۲- خطبه ۱۶۳، ص ۵۲۶، ترجمه فیض الاسلام.
  - ۳- تاریخ کامل، ابن اثیر، ۱۴۱۷/۴، تاریخ اسلام، فیاض، ۱۵۲.
  - ۴- تشیع در مسیر تاریخ، جعفری، ۹۳.
  - ۵- یعقوبی، ۸۲/۲.
  - ۶- زمانی که عثمان به خلافت رسید اموی‌ها این انتخاب را نه تنها موفقیت شخص عثمان دانسته بلکه آن را پیروزی تمام طایفه انگاشتند. آنان این مطلب را که خلیفه باید ایشان را در منافع حکومت شریک کند طبیعی می‌دانستند؛ تشیع در سیر تاریخ، جعفری، ص ۱۰۲.
  - ۷- فرهنگ آفتاب، معادخواه، ۷۸۰/۲ - نهج البلاغه
  - ۸- فرهنگ آفتاب، معادخواه، ۷۸۰/۲ - نهج البلاغه
  - ۹- یعقوبی، ۷۷/۲؛ الکامل، ۵۰/۴ - ۱۷۴۸.
  - ۱۰- عبدالله بن سعد بن ابی سرح در مصر، ولید بن عقبه در کوفه، سعید بن عاص در بصره و معاویه در شام و... از معروفترین عمال اموی بودند که همواره به استظهار عثمان مشغول چپاول اموال مسلمین و ظلم و تعدی در حق ایشان بودند.
  - ۱۱- مسعودی، مروج الذهب، ۳۴۳/۲ - ۳۴۸.
  - ۱۲- یعقوبی، ۷۷/۲.
  - ۱۳- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۱۰۲۵.
  - ۱۴- نهج البلاغه، خ ۳۳، ص ۱۱۲.
  - ۱۵- نهج، کلام، ۱۳۱، ص ۴۰۸ - ۴۰۷.
  - ۱۶- فرهنگ آفتاب ۲۰۹۲/۴ - خ ۸۳۲ نهج.
  - ۱۷- نهج، نامه ۱۰۴۱/۵۷.
  - ۱۸- نهج نامه ۹۴۹/۳۶.
- چون جنگ بدینسان آغاز شد علی به یارانش گفت کیست آنکه این قرآن را سوی آنان برد و ایشان را به آنچه در آن است بخواند؟ چنان که اگر دستی‌اش ببرند به دست دیگرش و اگر آن دست نیز بریده شود به دندان بردارد؟ جوانی گفت: من! علی به گرد یاران بگشت و همین سخن را با همگان بگفت. هیچ کس جز همان جوان نپذیرفت، پس به جوان گفت این قرآن را بر آنان بنما و بگو که این از آغاز تا انجامش در میان ما و شما داور است خدا را درباره خونهای ما و خونهای خودتان پروا کنید پس آن مردم بر آن جوان که قرآن بدست داشت تاخت آوردند. دو دستش را از تن جدا کردند که قرآن را بدنشان گرفت و سرانجام کشته شد آنگاه علی به یاران گفت اینک جنگیدن بر شما نیکو شده است؛ تجارب الامم، ۴۶۶/۱.
- ۱۹- ر. ک. المعیار والموازنه، ابو جعفر - کافی، ۱۷۵ - ۱۷۲؛ تجارب الامم، ۵۳۱/۱ - ۵۲۶.
  - ۲۰- نهج البلاغه، کلام ۱۲۵ / ۸۹ - ۳۸۸.
  - ۲۱- تجارب الامم، ۵۲۷/۱.

«آنچه از رأی من درباره جنگ (با دشمنان) پرسیدی پس اندیشه من جنگ با کسانی است که جنگ را جایز می‌دانند.»<sup>۳۳</sup>

در منابع مختلف شیوه آغاز جنگ خاصه در نبرد جمل به گونه‌ای است که امام ساعتها پیش از جنگ، دقایقی پیش از شروع جنگ و حتی در اثنای جنگ برای جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان بارها متوسل به شیوه گفتگو و مباحثه شدند<sup>۳۴</sup> به طوری که زیر از رهبران اصلی نبرد جمل یکباره در آغاز پیکار صحنه جنگ را رها کرد و از عملکرد خویش پشیمان شد و راه بازگشت در پیش گرفت و در راه بدست یکی از مسلمانان کشته شد.

بکارگیری شیوه مباحثه و گفتگو را در جنگ صفین نیز شاهدیم. پیش از شروع جنگ امام بارها درصدد برآمد تا معاویه را از اندیشه باطل ستیزه‌گری بر سر حکومت و ریخته‌شدن خون مسلمین منصرف کند، شاهد این مدعا نامه‌های متعددی است که بین امام و معاویه رد و بدل شده و هم‌اکنون در بسیاری از کتب تاریخی و از جمله در کتاب شریف نهج البلاغه موجود است لکن تلاش امام در این زمینه هم به ثمر نمی‌رسد و دو گروه بهم می‌تازند.

نتیجه تلاشهای خیرخواهانه و مسالمت‌آمیز امام در رویارویی با خوارج آشکارتر می‌شود بطوری که عده زیادی از خارجیان با شنیدن دلایل و احتجاجات امام در باب ماجرای حکمیت و نبرد صفین قانع شده<sup>۳۵</sup> به کوفه بازگشتند و عده‌ای دیگر با کناره‌گیری از نبرد نهر روان انصراف خود را از ستیز با علی(ع)، در مسأله‌ای که نسبت به صحت آن مشکوک بودند اعلام کردند.

به این ترتیب آنچه از مواجهه امام با مخالفین و دشمنان او استنباط می‌شود توجه به هدایت و ارشاد ایشان و دستیابی به صلاح و فلاح است. به طوری که حتی در اثنای جنگ نیز این شیوه خیرخواهانه به نحو بارزی نمود دارد و البته کسانی هم که دست به سلاح نبرده اما همچنان به لحاظ فکری نقطه مقابل امام قرار می‌گیرند از وسعت مدارا و سعه صدر فوق‌العاده امام در رویارویی با او بهره می‌برند. از قضا یکی از اعتراضات خوارج به امام در امر حکمیت درباره رواداری و مدارای اوست که می‌فرماید:

«اما این که می‌گویند چرا میان خود و ایشان (اهل شام) در تحکیم مهلت دادی، مهلت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم استوار باشد و شاید خدا امر این امت را در این متارکه و مدارا اصلاح نماید و راه نفس برایشان گرفته نشود تا برای شناختن حق، عجله و شتاب نموده گمراهی نخست را پیروی کنند.»<sup>۳۶</sup>

و این میزان شدید عدل، خیرخواهی و مدارا با مخالفین شامل خوارج هم می‌شود به نحوی که امام در مسجد و در میان خیل یاران خود و خوارج می‌فرماید:

«هان! شما در نزد ما سه چیز دارید تا با ما یابید از آن بازتان نمی‌داریم: از مساجد خدا و یاد کردن نامش، بازتان نمی‌داریم. از دستاورد جنگ هنگامی که در آن با ما همدست باشید بازتان نمی‌داریم.

- با شما جنگ نکنیم تا شما جنگ را خود آغاز کنید»<sup>۳۷</sup>